

انواع هجرت ظاهری از منظر قرآن و حدیث

□ رحمت الله حمیدی *

چکیده

هجرت به معنی دوری از گناه و شرک و رفتن از محیط به محیط دیگر؛ با هدف رضایت الی الله بوده و سابقه‌ای به دارازی تاریخ بشریت دارد. قرآن کریم با بیان آیات گردشگری آن را به معنوی و مادی تقسیم نموده است. هجرت مادی هدف اصلی این تحقیق می‌باشد که بر اساس آیات قرآن کریم و روایات تبیین شده است. و نتایج زیر را بدست آورده است. هجرت برای کسب معارف دینی، و تبلیغ دینی، هجرت به خاطر استضعاف فرهنگی و اقتصادی، کوچ کردن برای رهایی از ظلم و ستم و سیر برای گردشگری و عبرت آموزی و هجرت برای سیاحت و زیارت از اقسام هجرت مادی می‌باشد.

واژگان کلیدی: هجرت، هجرت ظاهری، هجرت معنوی، سیر و گردشگری.

*. سطح چهار رشته فقه و معارف اسلامی گرایش تفسیر.

مقدمه

مهاجرت پدیده‌ای به قدمت تاریخ بشر که همواره در تاریخ به شکل گوناگون صورت گرفته و منشأ تحولات و تغییراتی فرهنگی و تمدنی شده است. عواملی مختلف نظیر جنگ‌ها، قحطی‌ها و خشک‌سالی‌ها، اختلافات قومی و مذهبی و سیاسی در تشدید و اوج و فرود آن نقش داشته است. و امروزه نیز مهاجرت به صورت گسترده بین کشورها و خارج از کشورهای اسلامی صورت می‌گیرد که نقش مهم در تغییراتی محیطی و فرهنگی کشورهای مهاجر فرست و مهاجر پذیر دارد. قرآن کریم و منابع روایی دینی نیز از مسئله هجرت توجه نموده به اصل و ضرورت مسئله هجرت و به انواع و آثار و پیامدهای مثبت و منفی آن نیز پرداخته است و لازم است که مفهوم هجرت و اقسام هجرت ظاهری و مادی را با توجه به آیات و روایات مورد بررسی قرار گیرد که در این تحقیق به آن پرداخته شده است.

مفاهیم

هجرت

هجرت در لغت

واژه «الهجر» مصدر است از (ه ج ر) در لغت به سه نوع تلفظ شده است به فتح (هَجَرٌ) و (هِجْرٌ) و (هُجْرٌ) که کلمه هجر به فتح هاء به معنی گسستن پیوند دوستی و ضد وصل و ترک کردن و دوری کوچ کردن از جای به جای دیگر است؛ همچنین به معنی هذیان در کلام نیز می‌باشد و کلمه «هُجْر» به ضم هاء به معنی فحش و زشتی در نطق و کلام است (ابن منظور، بی‌تا، ج ۵، ۲۵۳؛ غزالی و فیومی، ۱۴۱۴، ۶۳۴) و آنچه مورد بحث در اینجا است کلمه هجر به فتح و کسر هاء است که از منظر لغت شناسان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. هجرت به معنی مفارقت، ترک، قطع کردن است. در کتب لغات آورده که هجر به فتح هاء ضد وصل و قطع کردن و ترک کردن چیزی و اعراض کردن از چیزی است (ابن فارس،

انواع هجرت ظاهری از منظر قرآن و حدیث ۳۴

۱۴۰۴، ج ۶، ۳۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۷، ۶۰۶). و راغب آورده هجر و هجران به معنی جدای انسان از غیرش است «مفارقة الإنسان غيره، إمّا بالبدن، أو باللسان، أو بالقلب» هجرت به معنی جدایی انسان از غیرش یا به جسم و یا با زبان و یا قلب است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۸۳۳).

۲. هجرت به معنی حرکت و انتقال از مکانی به مکان دیگر است. چنانچه لغت شناسان آورده است که هجرت به کسر و فتح هاء «الخُرُوجُ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أُخْرَى» رفتن و خارج شدن از مکانی به مکان دیگر می‌باشد (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۱۵۵؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۵۵). هجرت به معنی خروج از بادیه‌نشینی به سوی شهرنشینی چنانچه ازهری می‌نویسد اصل مهاجر در نزد عرب به معنی خروج بدوی از بادیه به شهر است و همچنین هرکس که از منطقه خود منتقل شود و دیار و خانه‌هایشان را ترک کنند و به به سوی قوم و دیار دیگری برود مهاجر گفته می‌شود. و هرکسی که از وطن بادیه‌ای و یا شهری خود جدا شود و به شهر دیگری سکونت کند مهاجر می‌گوید. (ازهری، ۱۴۲۱ الف، ج ۶، ۲۹)

۳. هجرت به معنی هذیان و بیهوده‌گویی شخص که خوابیده و یا مریض است نیز آمده است (جوهری، ۱۴۰۴، ج ۲، ۸۵۱).

۴. «هُجْر» به ضم‌ها به معنی هذیان و بیهوده‌گویی و زشتی در کلام و ناسزاگویی و فحش می‌باشد (جوهری، ۱۴۰۴، ۵۸۱؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۵۱۴).

هجرت از منظر آیات قرآن کریم

واژه «هجر» در قرآن کریم با همه‌ی مشتقاتش ۳۱ بار به شکل‌های «هاجر، هاجروا؛ هاجرن، يهاجر، يهاجروا؛ فَتَهاجِرُوا، تَهاجِرُونَ؛ وَ فَاهْجِرْ، اهْجِرْنِ، وَ اهْجِرُوهُنَّ؛ وَ اهْجِرْهُمْ، مُهاجِرًا؛ الْمُهاجِرِينَ؛ مُهاجِرَاتٍ؛ مَهاجِرًا، هَجرًا» بکار رفته است.

۱. هجرت به معنی انتقال از مکانی به مکان دیگر است و در تفاسیر به معنی ترک وطن و دور شدن از اقوام کافر و مشرک و ترک منازل آمده است (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۲، ۱۴۱؛ طبرسی،

۱۴۰۸، ج ۲، ۵۵۳؛ طوسی، بی تا، ج ۳، ۹۰).

۲. هجرت به معنی ترک رذایل اخلاقی به سوی اخلاق نیکو پسندیده است مثل آیه مبارکه «وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ» (مدثر/۵) یعنی از بت‌ها، گناه دوری کن. و برخی هم می‌گویند از کار زشت و اخلاق مذموم و پست دوری کن. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵، ۲۱۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۶، ۷۲۹).

۳. هجرت به معنی ترک شرک و باطل و رفتن به سوی وحدانیت و حقیقت است. آیه مبارکه ۲۶ سوره عنکبوت از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: «وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» ایت الله جوادی آملی در این خصوص می‌فرماید «هجرت از خلق به حق که تخلق به اخلاق الهی را به همراه دارد؛ یعنی مزین شدن به انوار حق و تجلی نور عظمت بر دل‌ها. انبیا، اولیا و بندگان صالح خدا دارای این هجرت‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۱، ۴۲) این معنی نیز همانند معنی قبلی ترک گناه و معصیت است که اعظم گناهان شرک و باطل است. این واژه هجر در قرآن کریم به معنای جدا شدن از دیگران است چه با بدن باشد یا کلامی و یا قلبی» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۱، ۳۳).

هجرت در قرآن کریم با قید «إِلَى اللَّهِ؛ فِي اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ» آمده است که این دقیقاً همان نکته است که مفسرین روی آن دقت داشته و از آن به هدف قدسیه و کسب رضایت الهی یاد نموده‌اند. ایت الله جوادی آملی آورده که «هجرت هم‌آوای جهاد است که در قرآن کریم کنار هم ذکر شده‌اند و آن هجرت دینی است و سهم هر مهاجری به مقدار هدف نازل یا عالی اوست» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۰، ۲۵۰).

هجرت از منظر روایات

در روایت نیز معانی هجرت بیان شده که در حقیقت توسعه و گسترش معنی هجرت است. در روایتی از امام علی علیه السلام آمده که اسم هجرت بر کسی اطلاق می‌شود که به حجت خدا در زمین شناخت داشته باشد. چنانچه فرمود «لَا يَقَعُ اسْمُ الْهَجْرَةِ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا»

بمعرفة الحجة في الأرض؛ فمن عرفها وأقربها فهو مهاجر» و نام هجرت بر کسی اطلاق نمی‌شود مگر اینکه حجت خدا را بر روی زمین بشناسد. آنها که حجت خدا را بشناسند و به او ایمان آورند مهاجرند» (صالح، بی‌تا، ۲۸۰) ایت الله مکارم ذیل این حدیث می‌نویسد: مهاجر حقیقی کسی است که امام زمانش را بشناسد و هدف از هجرت تمثیل زده‌شده در روایت با شناخت حجت خدا در زمین به دست می‌آید (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶، ج ۷، ۲۱۰). اطلاق مهاجر در روایت گستره پیدا کرده است. چنانچه محمد بن حکیم نقل نموده که «زرارة بن اعین فرزند خود، عبید را به مدینه فرستاد تا از ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام و عبدالله برایش خبر بیاورد، اما پیش از آنکه عبید برگردد زراره درگذشت. محمد بن ابی عمیر می‌گوید: محمد بن حکیم برایم نقل کرد و گفت: امیدوارم زراره از کسانی باشد که خداوند در حق آنان فرموده است: «و هر کس [به قصد] مهاجرت در راه خدا و پیامبر او از خانه‌اش به در آید، سپس مرگش در رسد، پاداش او قطعاً بر خداست» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۹، ج ۱۲، ۵۵۵)

به سفر سیاحتی زیارتی نیز هجرت اطلاق شده است. در زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم می‌خوانیم «أَتَيْتُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُهَاجِرًا إِلَيْكَ قَاضِيًا لِمَا أَوْجَبَهُ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْ قَصْدِكَ»؛ ای رسول خدا به عنوان مهاجر به سوی شما آمده‌ام و من با این عمل آنچه خداوند در حق شما از قصد کردن به سوی شما بر من واجب کرده است اجرا می‌کنم» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۹۷، ۱۶۲). زیارت نوعی هجرت و زائر در واقع مهاجر به سوی خداوند و رسول اوست. کسی که قصد هجرت و حرکت به سوی امام داشته و توجه قلبی و عقلی خود به حریم و ساحت امام خود را آماده می‌کند تا کاملاً از خود محیط خود جدا شده و با آهنگ هجرت سفرش را آغاز نماید.

پس هجرت در لغت به معنی ترک وطن و دروی از آن و ضد وصل است. در اصطلاح به معنی انتقال از مکانی به مکان دیگر است. در قرآن کریم هجرت به معنی دوری از گناه و شرک و رفتن از محیط به محیط دیگر؛ با هدف رضایت خداوند منان می‌باشد. به کسی که شهر و دیار و خانواده خود را ترک می‌کند و مکانی دیگر را برمی‌گزیند مهاجر می‌گویند.

انواع هجرت

آنچه از آیات و روایات استفاده می‌شود این است که هجرت را در ابتدا به معنوی و مادی قابل قسمت است. قرآن کریم از آن به سیر در آفاق و انفس یاد می‌کند «سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنََّّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»؛ ما در آینده نزدیکی آیات خود را در اطراف جهان و در درون جانیشان به آنان نشان خواهیم داد، تا برایشان روشن شود که قطعاً او حق است، آیا کافی نیست که پروردگارت بر هر چیزی گواه است؟ (فصلت: ۵۳)». همچنین در روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید «الهِجْرَةُ هِجْرَتَانِ: إِحْدَاهُمَا أَنْ تَهْجَرَ السَّيِّئَاتِ، وَالْآخَرَى أَنْ تُهَاجِرَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَرَسُولِهِ، وَلَا تَنْقَطِعُ الْهِجْرَةُ مَا تُقْبَلَتِ التَّوْبَةُ»؛ هجرت بر دو قسم است هجرت از بدی‌ها و گناهان و هجرت به سوی خدا و رسولش؛ تا زمان که توبه پذیرفته می‌شود هجرت قطع نیست» (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۹، ج ۱۲، ۵۵۴) و هرکدام دارای آثار نتایج ارزنده است.

هجرت معنوی

هجرت از گناه و معصیت به سوی طهارت و پاکی است و خارج شدن از ذلت گناه و رفتن به سوی عزت و سربلندی اطاعت خداوند عزیز هست. در حقیقت هجرت از ظلمت به نور، از کفر به ایمان و از گناه و نافرمانی به اطاعت و فرمان‌برداری از نمونه‌های هجرت معنوی و باطنی است این همان هجرت است که قرآن می‌فرماید «وَالرُّجْزَ فَاهُجِرْ»؛ از پلیدی و دوری کن (مدثر: ۵)» در روایت از امام علی علیه السلام می‌فرماید: «يَقُولُ الرَّجُلُ هَاجَرْتُ وَ لَمْ يَهَاجِرْ إِنَّمَا الْمُهَاجِرُونَ الَّذِينَ يَهْجُرُونَ السَّيِّئَاتِ وَ لَمْ يَأْتُوا بِهَا»؛ بعضی‌ها می‌گویند مهاجرت کرده‌ایم درحالی‌که مهاجرت واقعی نکرده‌اند، مهاجران واقعی آن‌هایی هستند که از گناهان هجرت می‌کنند و مرتکب آن نمی‌شوند» (ثقفی، ۱۳۹۵، ج ۲، ۳۴۳) و همچنین می‌فرماید «الشَّهَوَاتُ فَإِنَّهَا تَقُودُكُمْ إِلَى رُكُوبِ الذُّنُوبِ وَالتَّهْجُمِ عَلَى السَّيِّئَاتِ»؛ از شهوات هجرت کنید چراکه شمارا خوار و زبون می‌کند تا گناهان بر شما چیره گردد و بدی‌ها

انواع هجرت ظاهری از منظر قرآن و حدیث ۷۴

بر شما هجوم بیاورد» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ۸۹). در روایات هجرت معنوی را بهترین و افضل و اشرف‌ترین هجرت می‌نامند.

هجرت ظاهری و مادی

هجرت مکانی و ظاهری خارج شدن از شهری و رفتن به شهر دیگر (حسینی شیرازی، ۱۳۹۳، ۱۱) باهدفی که مهاجر در نظر گرفته است فرق نمی‌کند که هدف مادی باشد و یا معنوی ولی دوری از وطن و رفتن به سرزمین غربت در راه خدا و برای کسب رضای او با هجرت مادی صورت می‌گیرد. و نقطه اشتراک هجرت معنوی و مادی این است که در هر دو نوع دوری از گناه و شرک است و در نتیجه مراد از هجرت مادی انتقال از مکانی که در آن به تنگنا قرار گرفته است به سرزمین وسیع و گسترده که دارای آسایش و آزادی است می‌باشد (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۲، ۱۶۳). بعضی از آیات و احادیث که بیانگر هجرت ظاهری است در ذیل آورده می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید الْمَوْتُ فَقَدْ «مَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافِقاً كَثِيراً وَ سَعَةً وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِراً إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ وَفَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً»؛ کسی که در راه خدا هجرت کند، جاهای امن فراوان و گسترده‌ای در زمین می‌یابد. و هر کس به عنوان مهاجر به سوی خدا و پیامبر او، از خانه خود بیرون رود، سپس مرگش فرارسد، پاداش او بر خدا است و خداوند، آمرزنده و مهربان است. (نساء: ۱۰۰)» در مورد حضرت ابراهیم می‌خوانیم: «...إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي» من به سوی پروردگارم هجرت می‌کنم... (عنکبوت: ۲۶)» ناظر به هجرت مکانی حضرت ابراهیم علیه السلام است که برای دوری از شرک هجرت نمودند. همچنین هجرت اصحاب کهف (کهف: ۱۰) و هجرت بنی اسرائیل به فلسطین (طه: ۷۷) و هجرت مسلمان در صدر اسلام را از نمونه‌های هجرت مکانی نام برد.

در روایات نیز به هجرت مادی اشاره شده است: پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ، هَاجِرُوا وَ تَمَسَّكُوا بِالْإِسْلَامِ؛ فَإِنَّ الْهَجْرَةَ لَا تَنْقُطُ مَا دَامَ الْجِهَادُ»؛

ای مردم! مهاجرت کنید و به اسلام چنگ در زنید؛ زیرا تا زمانی که جهاد باشد هجرت قطع نمی‌شود». (همان: ۵۵۳) در روایت دیگری پیامبر خدا (پ) می‌فرماید:

الْهَجْرَةُ هِجْرَتَانِ: هِجْرَةُ الْحَاضِرِ، وَهِجْرَةُ الْبَادِي؛ فَهِجْرَةُ الْبَادِي أَنْ يَجِيبَ إِذَا دُعِيَ وَيُطِيعَ إِذَا أُمِرَ، وَهِجْرَةُ الْحَاضِرِ أَعْظَمُهَا بَلِيَّةً وَأَفْضَلُهَا أَجْرًا؛ هِجْرَتِ بِيَابَانِ نَشِينِ وَ هِجْرَتِ بِيَابَانِ نَشِينِ؛ هِجْرَتِ بِيَابَانِ نَشِينِ اَيْنِ اَسْتِ كِه هِرْكَاهِ فِرَاخَوَانْدِه شْد اِجَابَتِ كَنْدِ وَ هِرْكَاهِ فِرْمَانِ دَادِه شْد اِطَاعَتِ كَنْدِ وَ هِجْرَتِ بِيَابَانِ نَشِينِ رَنْجِ وَ مَشَقَّتَشِ بِيَشْتَرِ وَ اِجْرَشِ بَرْتَرِ اَسْتِ (همان: ۵۵۷).

همچنین فرمود:

أَقِمِ الصَّلَاةَ، وَأَدِّ الزَّكَاةَ، وَاهْجِرِ الشُّوْءَ، وَاسْكُنْ مِنْ أَرْضِ قَوْمِكَ حَيْثُ شِئْتَ؛ تَكُنْ مُهَاجِرًا؛ نَمَازِ بَگْزَارِ وَ زَكَاتِ بَپَرْدَازِ وَ اَزِ بَدِي دُورِ شُو وَ (آنگاه) دِرِ هِرْكَجَايِ سِرْزَمِينِ قَوْمِ خُودِ كِه خُوَاسْتِي اِقَامَتِ گَزِينِ، دِرِ اَيْنِ صُورَتِ تُو مِهَاجِرِ هَسْتِي (همان)

البته باید توجه داشت که در ضمن هجرت مادی هجرت درونی و معنوی نیز هست برای اینکه با دوری از مکان آلوده برای جلب رضای الهی قطعاً همراه با دوری از معاصی و گناه می‌باشد. و اگر هجرت همراهی با دوری از آلودگی‌های درونی نباشد تعرب و بازگشت به جاهلیت خواهد بود.

انواع هجرت ظاهری

هجرت مکانی، خود به چند صورت است؛ هجرت از سرزمین کفر به سرزمین ایمان. هجرت از محیطی که در آن شرایط برای حفظ و خود نگهداری از گناه، مساعد نیست و ماندن در آن محیط، موجب آلوده شدن است. هجرت برای جهاد و مبارزه با دشمنان اسلام. هجرت برای تبلیغ و ترویج اسلام و توحید و خداپرستی. هجرت برای طلب علم (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۳، ج ۵، ۲۶؛ مراغی، بی‌تا، ج ۵، ۱۳۵) کسب معارف اسلامی و هجرت برای زندگی بهتر و نجات از فقر فرهنگی و اقتصادی، و هجرت برای نجات محرومان و مظلومان مثل هجرت ذوالقرنین و ... که در ذیل به آیات و روایاتی که دلالت بر این اقسام دارد اشاره می‌پردازیم.

۱. هجرت به خاطر تعلیم علم و معارف دینی

علم‌آموزی در اسلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و قرآن کریم که اولین و متقن‌ترین منبع دین مبین اسلام است انسان را برای آموختن تشویق نموده و جهالت و نادانی را سرزنش نموده. کسی که علم‌آموزی و کسب معارف را ترک نموده اعرابی خوانده است. هجرت برای تحصیل علم و معارف اسلامی حکایت از اهمیت علم در دین مبین اسلام دارد؛ که از راه‌های دور با تحمل سختی‌ها و دوری از خانواده به مراکز آموزشی بیایند و کسب تحصیل و علوم دین نمایند. آیات و روایاتی که دلالت بر هجرت علمی دارد را در این قسمت می‌آوریم. یکی از آیاتی که با صراحت به مسئله هجرت برای تحصیل علم اشاره دارد آیه ۱۲۲ سوره توبه است که می‌فرماید:

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ؛ سزاوار نیست که همه‌ی مؤمنان (به جهاد) رهسپار شوند، پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین فقیه شوند و هنگامی که به‌سوی قوم خویش بازگشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان (از گناه و طغیان) حذر کنند» (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۳، ۵۵۱)

مفسرین این آیه مبارکه در مورد وجوب تحصیل علم و هجرت برای کسب معارف دینی می‌دانند. (انصاری و میبدی، ۱۳۷۱، ج ۴، ۲۲۳؛ زمخشری، ۱۳، ج ۲، ۳۲۳). تفسیر المیزان ذیل این آیه مبارکه: «آورده که نباید همگی شان بیرون روند، و لازمه آن این است که مقصود از «نفر» کوچ کردن به‌سوی رسول خدا باشد.» (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۹، ۵۴۹).

در روایت از امام صادق (ع) وارد شده که ایشان می‌فرمود

تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ فَهُوَ أَعْرَابِي إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ - لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ؛ طلب دانش و فهم در دین کنید و اگر کسی دانش نیاموزد و و تفقه در دین نکند اعرابی و بادیه‌نشین است. و خداوند در قرآن کریم می‌فرماید «دانش و فقه بیاموزید و به‌سوی قوم و گروه‌تان برگردید و آنان را انداز نمایید تا شاید از خدا بترسند» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ۳۱)

و از این روایت استفاده می‌شود که آموختن علم حتی در صورت کوچ کردن به شهرهای دور واجب است و ماندن در جهل و نادانی مصداق تعزّب و اعرابی بودن می‌باشد.

حضرت موسی علیه السلام برای آموختن علم از حضر نبی علیه السلام مهاجرت نمود و قرآن در آیات ۶۰ و ۶۲ و ۶۶ سوره کهف به این سفر علمی حضرت موسی علیه السلام اشاره دارد. این آیات که بیانگر سفر آموزشی حضرت موسی علیه السلام است. روایات وارده در تفاسیر روایی چنین می‌نویسد که حضرت موسی بعد از اینکه الواح را گرفت و برای مردم خواند پیش خودش چنین تصور کرد «ما خلق الله تعالی خلقاً أعلم منی؛ که خداوند داناتر از من نیافریده است» وقتی خداوند چنین حالتی را برای حضرت موسی دید به جبرئیل دستور داد که تا حضرت موسی هلاک نشده او را دریابید. و به او بگویید که در کنار دو دریا و کنار صخره مردی است که از شما اعلم‌تر است و بروید از او بیاموزید؟ حضرت موسی رفت با حضرت خضر ملاقات نمود. (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ۶۴۵؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳، ۲۷۰؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۳، ج ۳، ۲۴۸)

۲. هجرت به خاطر تبلیغ دین

تبلیغ و گسترش فرهنگ ناب اسلامی یکی از اهداف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و معصومین علیهم السلام است که قرآن همواره دین اسلام را جهانی و معارف قرآنی را بیان برای جهانیان (سبا: ۲۸) معرفی نموده است. و این امر تحقق پیدا نمی‌کند مگر با هجرت علما و مبلغین به سراسر دنیا و تبیین نمودن نیازهای بشر به دین و تبیین معارف الهی و قرآنی برای جهانیان؛ چراکه بشر امروز بیش از گذشته نیازمند معارف الهی و وحیانی است. و رساندن معارف الهی به جهانیان با تبلیغ صورت می‌گیرد که یکی از شیوه‌های تبلیغ هجرت نمودن به سرزمین‌های است که معارف اسلامی در آن نرسیده است.

قرآن کریم می‌فرماید:

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ
وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ؛ «شایسته نیست مؤمنان همگی
(به‌سوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و

انواع هجرت ظاهری از منظر قرآن و حدیث □ ۱۱

طایفه‌ای در مدینه بماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به‌سوی قوم خود، آن‌ها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند، و خودداری کنند (توبه: ۱۲۲)

رساندن پیام دین به مردم رسالت بس گران برای مبلغین است که امام رضا علیه‌السلام

فرمود:

رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا! فَقُلْتُ لَهُ: فَكَيْفَ يَحْيِي أَمْرَكُمْ؟ قَالَ: يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا وَيَعْلَمُهَا النَّاسُ؛ خداوند، رحمت کند آن بنده‌ای را که امر ما را زنده کند!». گفتم: چگونه امر شما را زنده کند؟ فرمود: «علوم ما را فراگیرد و به مردم بیاموزد، که اگر مردم زیبایی‌های گفتار ما را می‌دانستند، از ما پیروی می‌کردند» (محمدری شهری، ۱۳۸۹، ج ۲، ۲۴)

حمّاد سمندری به امام صادق علیه‌السلام گفتم مردم می‌گویند تو به بلاد شرک می‌روی. اگر در آنجا بمیری در قیام جزء کفار محشور می‌شوی. آیا این حرف صحیح است؟ فرمود: آیا در بلاد شرک تبلیغ اسلام در راه ما می‌کنی؟ گفتم آری. فرمود: آیا در اینجا که هستی تبلیغ می‌کنی؟ گفتم: نه. فرمود: «إِنَّكَ إِنْ تَمُتَ ثُمَّ تُحْشَرُ أُمَّةً وَحْدَكَ وَيَسْعَى نُورُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ»؛ قطعاً شما اگر از دنیا بروید و سپس در قیامت با یک امت محشور می‌شوی و نور ایمان جلوتان را روشن می‌کند (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۶۵، ۲۰۱)

رسالت انبیاء الهی جهانی و برای همین جهانیان است این امر تحقق پیدا نمی‌کند مگر اینکه مبلغین دین اسلام به‌سوی سرزمین‌ها غیر اسلامی مهاجرت کنند و پیام قرآن کریم را به آنان برسانند چرا که طبق بیان قرآن کریم (اعراف: ۱۵۸) مخاطب قرآن همه مردم این جهان هستی است. پس رسالت پیامبر که تبلیغ دین است نیز جهانی است. مبلغین دین مبین اسلام که رسالت نبوی را به عهده‌دارند نیز وظیفه‌شان رساندن پیام دین به همه مردم دنیا است. و در تفاسیر آورده که رسالت پیامبر ﷺ مثل رحمت خداوند گسترده و عالم‌گیر است. (طبرسی، ۱۳۵۰، ج ۱۰، ص ۸۳؛ مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۳، ۴۶۶). از دلایل دیگر که می‌توان برای مبلغ مهاجر عرضه داشت هجرت تبلیغی انبیاء الهی و هجرت امام حسین و امام رضا علیهما السلام است.

۳. هجرت به خاطر استضعاف فرهنگی و اقتصادی

در تفسیر نمونه آورده است که واژه «مستضعف» از ماده «ضعف» است، چون به باب استفعال برده شده به معنی کسی است که او را به ضعف کشانده‌اند و دربند و زنجیر کرده‌اند. مستضعف کسی است که نیروهای بالفعل و بالقوه دارد، اما از ناحیه ظالمان و جباران سخت در فشار قرار گرفته، ولی با این حال در برابر بند و زنجیر که بر دست و پای او نهاده‌اند ساکت و تسلیم نیست، پیوسته تلاش می‌کند، تا زنجیرها را بشکند و آزاد شود، دست جباران و ستمگران را کوتاه سازد و آئین حق و عدالت را برپا کند. البته «مستضعف» انواع و اقسامی دارد؛ مستضعف فکری، فرهنگی، اقتصادی، اخلاقی، سیاسی و...؛ آنچه بیشتر قرآن روی آن تکیه کرده است مستضعفین سیاسی و اخلاقی است. بدون شك جباران مستکبر برای تحکیم پایه‌های سیاست جایزانه خود قبل از هر چیز سعی می‌کنند قربانیان خود را به استضعاف فکری و فرهنگی بکشانند و سپس به استضعاف اقتصادی، تا قدرت و توانی برای آن‌ها باقی نماند، تا فکر قیام و گرفتن زمام حکومت را در دست و در مغز خود نپرورانند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ۲۰).

با نگاه به سیر و تحول تمدن‌ها در قرآن کریم متوجه می‌شویم که فقر فرهنگی و اقتصادی یکی از عوامل اصلی مهاجرت و کوچ کردن به سرزمین‌ها با برکت و متمدن می‌باشد. چنانچه در مورد بنی اسرائیل قرآن کریم می‌فرماید:

وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ؛ و مشرق‌ها و مغرب‌های پربرکت زمین را به آن قوم تضعیف‌شده (زیر زنجیر ظلم و ستم) واگذار کردیم و وعده نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل، به خاطر صبر و استقامتی که نشان دادند، تحقق یافت و آنچه فرعونیان (از کاخ‌های مجلل) می‌ساختند، و آنچه از باغات داربست دار فراهم ساخته بودند درهم کوبیدیم!» (اعراف: ۱۳۷).

مفسران ذیل این آیه می‌نویسند: مراد از استضعاف در این آیه قتل و کشتن و به کنیزی گرفتن

انواع هجرت ظاهری از منظر قرآن و حدیث ۱۳۵

زنان و گرفتن اموال بنی اسرائیل و به اجبار به کار گرفتن آنان به کارهای سخت و طاقت فرسا توسط فرعون می باشد (طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۵۲۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۳۴۸)

بعضی مفسران در مورد «یَسْتَضْعِفُونَ» می نویسند: که تعبیر به «كَانُوا يَسْتَضْعِفُونَ» اشاره به این دارد که فرعونیان همواره بنی اسرائیل را در ناتوانی فکری، اخلاقی، و اقتصادی قرار می دادند. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۲۲۲). در تفسیر الوسیط آورده بنی اسرائیل که در مصر از جانب فرعون در تنگنا و مورد آزار و اذیت قرار گرفته اند قبل از اینکه گمراه شوند به سرزمین شام هجرت نمودند تا در آزادی و گشایش اقتصادی قرار بگیرند. (طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۵، ۳۶۲).

۱. هجرت به خاطر رهایی از ظلم و ستم

پذیرش ظلم از نگاه اسلام ناپسند به حساب آمده و برای رهایی از ستم ظالمان و حاکمان ستمگر قرآن کریم گاهی دستور به هجرت داده است. کسانی که با وجود امکان هجرت مهاجرت نکرده اند مورد سرزنش قرار گرفته است. «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا» آیا سرزمین خداوند وسیع نبود چرا هجرت نکردید؟ (نساء: ۹۷) مفسرین آورده اند که این آیه توبیخی کسانی است که زندگی در ظلم و ستم و آلوده با گناه و شرک را می پذیرند در حالی که توان هجرت دارند ولی هجرت نمی کنند. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ۵۵؛ طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۵، ۷۸؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۶، ۶)

قرآن کریم در این مورد می فرماید

فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أُودُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ؛ پس کسانی که هجرت نمودند و از دیارشان اخراج شدند و در راه من آزار و اذیت دیدند و جهاد نمودند و به شهادت رسیدند؛ و حتماً از گناهانشان را می بخشم و وارد بهشت می کنم که از زیر باغ های آن نه های جاری است و این پاداش است از جانب خداوند و بهترین پاداش ها نزد خداوند است (ال عمران: ۱۹۵)

حضرت موسیٰ علیه السلام می‌خوانیم «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» موسی از شهر خارج شد درحالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای؛ عرض کرد: «پروردگارا! مرا از این قوم ظالم رهایی بخش». (قصص: ۲۱) هجرت برای فرار از ظلم و ستم مشرکین و مستکبرین یکی از عوامل هجرت مادی است که قرآن کریم آن را بیان نموده است.

۲. هجرت به خاطر حفظ دین و جان

حفظ دین و انجام مناسک دینی یکی از وظایف هر مسلمان است که به صورت آزادانه بتوانند به مناسک دینی خود عمل نمایند و اگر کسانی بر مسلمان سخت بگیرند و یا فضای حاکم بر جامعه را طوری کنند که نتوانند در آن مکان به درستی دینشان را حفظ و به مناسک دینی‌شان عمل نمایند خداوند متعال راه هجرت و رفتن از آن مکان به مکان دیگر که در آن آزادی بیشتر برای انجام وظایف دینی خویش دارند را برای او قرار داده است و خداوند می‌فرماید «يَعْبَادِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَسِعَةٌ فَإِنِّي فَاعْبُدُونِ؛ ای بندگان که ایمان آورده‌اید زمین من گسترده است [پس با یافتن مکان امن و آزاد] و فقط مرا پرستید [و در برابر فشارها تسلیم نشود] (عنکبوت: ۱۶)» و کسانی که عذر می‌آورد ما مستضعف بودیم خداوند متعال آنان را سرزنش می‌کند که «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا»؛ آیا زمین خدا وسیع و گسترده نبود که مهاجرت می‌کردید (نساء: ۱۹۷)» و چنین عذری برای ماندن در محیط الود به شرک و گناه پذیرفتنی نیست.

و قرآن کریم کسانی را که برای حفظ دین و ایمان شان از محیط آلوده هجرت نموده‌اند به عنوان الگو زندگی مسلمان نقل می‌کند. و اصحاب کهف از جمله کسانی نیز برای حفظ دین و ایمان مجبور به مهاجرت و فرار شدند و قرآن داستان اصحاب کهف را چنین بازگو می‌نماید

هَؤُلَاءِ قَوْمٌ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْ لَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ

انواع هجرت ظاهری از منظر قرآن و حدیث □ ۱۵

افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا؛ این قوم ما هستند که هدایت غیر از خدای ما انتخاب کردند چرا دلیل روشن برای کار خود نمی آورند پس چه کسی ظالم تر است از کسی که بر خدا دروغ می بندد» (کهف: ۱۵).

اصحاب کهف با مشورت هم تصمیم گرفتند که به غار پناه ببرند
وَإِذْ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَ مَا يُعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرفَقًا؛ و زمان که از آن کناره گرفتید و جز خدا را نپرستید و به غار پناه ببرید که خداوند سایه رحمتش بر شما نزل می کند و امر هجرت را بر شما راحت می کند» (کهف: ۱۶)

این آیه مبارکه از قول رهبر اصحاب کهف نقل می کند که از مشرکین کناره گیری نمایید به غار پناه به برید چراکه غارنشینی در فضای توحید، بهتر از شهرنشینی در فضای شرک است.
پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:

مَنْ فَرَّ بَدِينِهِ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ وَإِنْ كَانَ شَبْرًا مِنَ الْأَرْضِ، اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ وَكَانَ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدًا رَفِيقًا کسی که به خاطر حفظ دینش از مکانی به مکان دیگر فرار کند اگر چه کم به اندازه ی یک وجب باشد؛ بهشت بر او واجب است و او دوست و رفیق حضرت ابراهیم و محمد مصطفی صلوات الله علیهما هستند» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۱۹، ۳۱).

۳. هجرت برای گردشگری و عبرت آموزی

یکی از عوامل هجرت گردشگری باهدف عبرت آموزی در تاریخ و سرنوشت گذشتگان و دیدن فرهنگ ها و تمدن های بشری است. این پندگیری از سرنوشت گذشتگان با هجرت به سرزمین های دیگر و مشاهده عینی آثار و تاریخ و فرهنگ آنان تحقق پیدا می کند. برای همین قرآن کریم فرموده که با گردش در جهان از سرنوشت ستمگران و دروغ گویان عبرت بگیرید. «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»؛ (ای پیامبر! به آنان) بگو: در زمین بگردید، سپس بنگرید که سرنوشت تکذیب کنندگان چگونه شد؟» (انعام: ۱۱). در سوره نمل فرمود «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ»؛ بگو: در زمین بگردید پس بنگرید که فرجام گنه پیشگان چگونه بوده است» (نمل: ۶۱). از این آیات استفاده

می‌شود که سفرهای علمی و آموزنده و عبرت آور ستوده و نیکو است. بازدید از آثار بجا مانده از ستمگران تاریخ مایه رشد و تربیت انسان و تداعی کننده یکی از عوامل سقوط تمدن‌های بشر و تکذیب انبیای الهی است. (قرائتی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۱۹، ج ۶ ص ۴۴۹). گردشگری و جهانگردی با مشاهده مکان‌های تاریخی و کشورهای اسلامی و غیر اسلامی پیامدهای مثبت همچون عبرت‌آموزی و آشنای با فرهنگ و تمدن انسان‌های دیگر را در بردارد.

۴. هجرت برای سیاحت و زیارت

سیاحت رفتن به مکان‌های عبادی مثل مساجد و قبور پیامبران و ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌باشد که در زیارت‌نامه‌ها تعبیر به هجرت شده است. در زیارت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌خوانیم «أَتَيْتُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُهَاجِرًا إِلَيْكَ قَاضِيًا لِمَا أَوْجَبَهُ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْ قَصْدِكَ»؛ ای رسول خدا به‌عنوان مهاجر به‌سوی شما آمده‌ام و من با این عمل آنچه خداوند در حق شما از قصد کردن به‌سوی شما بر من واجب کرده است اجرا می‌کنم» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۹۷، ۱۶۲). در زیارت‌نامه‌های دیگر نیز وارد شده است مثلاً در دعای بعد از نماز روز غدیر می‌خوانیم «ثَبَّتْ لَنَا قَدَمَ صِدْقٍ فِي الْهَجْرَةِ؛ ثبات قدم و راستی را در زیارت و هجرت برای ما عنایت نما». (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۳، ۱۴۷)

در زیارت امام حسین علیه‌السلام می‌خوانیم «وَأَتَيْتُكَ زَائِرًا أَلْتَمِسُ ثَبَاتَ الْقَدَمِ فِي الْهَجْرَةِ إِلَيْكَ؛ (یا اباعبدالله) آمدم نزد شما در حال که زائر شما هستم و خواهانم که قدم من را در مسیر هجرت به‌سوی شما ثابت نگهدار» (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۱۱). زیارت نوعی هجرت و زائر در واقع مهاجر به‌سوی خداوند و رسول اوست. کسی که قصد هجرت و حرکت به‌سوی امام داشته و توجه قلبی و عقلی خود به حریم و ساحت امام خود را آماده می‌کند تا کاملاً از خود محیط خود جدا شده و با آهنگ هجرت سفرش را آغاز نماید.

نتیجه

هجرت در لغت به معنی ترک وطن و دروی از آن و ضد وصل است. در قرآن کریم به معنی دوری از گناه و شرک و رفتن از محیط به محیط دیگر؛ با هدف رضایت خداوند منان می‌باشد. به کسی که شهر و دیار و خانواده خود را ترک می‌کند و مکانی دیگر را برمی‌گزیند مهاجر می‌گویند. هجرت در ابتدا از منظر قرآن کریم به ظاهری و معنوی قابل قسمت است اگرچه هجرت ظاهری بدون هجرت معنوی و دوری از شرک و گناه تحقق پیدا نمی‌کند بلکه هجرت مادی در خودش هجرت معنوی نیز دارد. از آیات و روایت استفاده می‌شود که هجرت ظرفیت با لایی برای آموزشی، تربیتی، تبلیغی، و رهایی از فقر فرهنگی و اقتصادی و نجات از ظلم ستمگران و نیز ظرفیت برای گردشگری و سیاحتی می‌باشد.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابراهیمی، ابراهیم، صالحی، محترم؛ و صالحی، فرشته. (۱۳۹۳). معنانشناسی واژه سیاحت و مترادفات آن در قرآن کریم. پژوهشهای ادبی - قرآنی، سال دوم (شماره اول)،
- ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۲۰۱۵). النهایه فی غریب الحدیث و الاثر. قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
- ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۸). جمهرة اللغة. بیروت - لبنان: دار العلم للملایین.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل. (۱۴۲۱). المحکم و المحيط الأعظم. (عبد الحمید هنداو). بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة. (عبد السلام محمد هارون). قم: مکتب الإعلام الإسلامی، مرکز النشر.
- ابن کيسان، عبد الرحمن بن کيسان. (۱۴۲۸). تفسیر أبی بکر الأصم عبد الرحمن بن کيسان. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (بی تا). لسان العرب. بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰). تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
- ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ الف). تهذیب اللغة. (عبد الکریم حامد، فاطمه محمد اصلا، و عمر سلامی). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- انصاری، عبد الله بن محمد؛ و میبدی، احمد بن محمد. (۱۳۷۱). کشف الاسرار و عدة الابرار. (احمد بن محمد میبدی، علی اصغر حکمت، ویراستار). تهران: امیر کبیر.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۵). البرهان فی تفسیر القرآن. (واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت). قم: مؤسسة البعثة، مرکز الطباعة و النشر.
- ثعلبی، احمد بن محمد. (۱۴۲۲). الكشف و البیان المعروف بتفسیر الثعلبی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

انواع هجرت ظاهری از منظر قرآن و حدیث ۱۹۵

- ثقفی، ابراهیم بن محمد. (۱۳۹۵). الغارات. (ابراهیم بن محمد ثقفی و جلال‌الدین محدث). تهران: انجمن آثار ملی.
- جمعی از نویسندگان؛ و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. نما. (۱۳۸۳). تعالیم قرآنی. تهران: تحسین.
- جوادی‌آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). تسنیم: تفسیر قرآن کریم. قم: اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۴). الصحاح (للجوهری). (احمد عبدالغفور عطار). بیروت: دار العلم للملایین.
- حسینی شیرازی، محمد. (۱۳۹۳). دروس من الهجرة (ج ۱-۱). قم-ایران: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵). تفسیر نور الثقلین. (عبدعلی بن جمعه حویزی، هاشم رسولی، مصحح). قم: اسماعیلیان.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ الف). مفردات ألفاظ القرآن. (صفوان عدنان داوودی). بیروت: دار الشامیة.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۸۷). تفسیر قرآن مهر. قم: پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن.
- زمخشری، محمود بن عمر؛ و ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۴۰۷). الکشاف. بیروت: دار الكتاب العربی.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری. (۱۴۱۳). کتاب المزار. قم-ایران: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید رحمته الله.
- صالح، صبحی. (بی تا). نهج البلاغة. قم-ایران: دارالهجرة.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۸). تفسیر المیزان (ترجمه). (محمد باقر موسوی، مترجم). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد. (۲۰۰۸). التفسیر الكبير. اربد: دار الكتاب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۷). تفسیر جوامع الجامع. (ابوالقاسم گرگی). قم: حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۰۸). مجمع البیان. (فضل الله یزدی طباطبایی، هاشم رسولی، مصحح). بیروت: دار المعرفة.

طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). مجمع البحرین. (احمد حسینی اشکوری). تهران: مکتبه المرتضویه.

طنطاوی، محمد سید. (۱۹۹۷). التفسیر الوسیط للقرآن الکریم. قاهره: نهضة مصر.
طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵). تهذیب الأحکام. (حسن خرسان، علی آخوندی، و محمد آخوندی). تهران: دار الکتب الإسلامیة.

طوسی، محمد بن حسن؛ و آقابزرگ تهرانی، محمد محسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. (احمد حبیب عاملی). بیروت: دار إحياء التراث العربی.

غزالی، محمد بن محمد؛ و فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. قم: مؤسسة دار الهجرة.

فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰). التفسیر الکبیر. (مؤسسة آل البيت علیہ السلام لاحیاء التراث). بیروت: دار إحياء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹). العین. (مؤسسة آل البيت علیہ السلام لاحیاء التراث، مهدی مخزومی، ابراهیم سامرائی، و محسن آل عصفور). قم: موسسه انتشارات هجرت.
فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۵). القاموس المحيط. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۳۷۳). تفسیر الصافی. (حسین اعلمی). تهران: مکتبة الصدر.
قرائتی، محسن. (۱۳۸۸). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.
کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳). الکافی (اسلامیة). (علی اکبر غفاری و محمد بن یعقوب کلینی). تهران: دار الکتب الإسلامیة.

لثی واسطی، علی بن محمد. (۱۳۷۶). عیون الحکم و المواعظ. (حسین حسینی بیرجندی). قم: موسسه علمی فرهنگی دار الحديث، سازمان چاپ و نشر.

ماندگار، محمد مهدی. (بی تا). چرا به هجرت نمی اندیشیم؟. مبلغان، سال اول (شماره ۱۰)، ۷۵.
مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۳۶۸). بحار الأنوار. (هدایت الله مسترحمی، علی اکبر غفاری، محمدباقر بهبودی، محمدباقر محمودی، محمدباقر بن محمدتقی مجلسی، عبدالرحیم ربانی شیرازی، یحیی عابدی زنجانی). بیروت: دار إحياء التراث العربی.

انواع هجرت ظاهری از منظر قرآن و حدیث □ ۲۱

- محمدری شهری، محمد. (۱۳۸۹). *میزان الحکمة*. قم-ایران: موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
- مدرسی، محمدتقی. (۱۴۱۹). *من هدی القرآن*. تهران: دار محبی الحسین.
- مدنی، علیخان بن احمد. (۱۴۲۶). *الطراز الأول و الكناز لما علیه من لغة العرب المعول*. (علیخان بن احمد مدنی و مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث). مشهد مقدس: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
- مراغی، احمد مصطفی. (بی تا). *تفسیر المراغی*. بیروت: دار الفکر.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴). *تاج العروس من جواهر القاموس*. (محمد بن یعقوب فیروزآبادی و علی شیری). بیروت: دار الفکر.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۷۴). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- مطرزی، ناصر بن عبدالسید. (۱۳۹۹). *المغرب فی ترتیب المعرب*. (عبدالحمید مختار و محمود فاخوری). حلب: مكتبة أسامة بن زيد.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- _____. (۱۴۲۶). *نفحات الولاية*. (ناصر مکارم شیرازی و عبد الرحیم حمرانی). قم: مدرسة الإمام علی بن أبی طالب عليه السلام.
- موسوی سبزواری، عبدالاعلی. (۱۴۰۹). *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*. بیروت: دفتر سماحه آیت الله العظمی السبزواری.
- موسی، حسین یوسف. (۱۴۱۰). *الإفصاح فی فقه اللغة*. (عبد الفتاح صعیدی). قم: مکتب الإعلام الإسلامی، مرکز النشر.

